

«آلترناتیو» سازی و پروژه «چلبی سازی» ترامپ و نتان یاهو برای ایران!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

یک هفته از اعتراضات مردم ایران که ابتدا با اعتراض بازاریان و کسبه آغاز شد اما بلافاصله اقشار ناراضی جامعه از زنان و تا دانشجویان، از بیکاران تا حاشیه نشینان، اتحادیه کامیونداران تا کانون‌های معلمان، از هنرمندان و روشنفکران مترقی تا ورزشکاران و... به صفوف اعتراضات پیوستند. شعارها بلافاصله از مسایل اقتصادی مدنظر بازاریان فراتر رفتند و به شعارهای ضدحکومتی تبدیل شدند.

هر روز شهرهای بیش‌تری به خیزش‌های مردم می‌پیوندند و دامنه آن به حدود هشتاد شهر کشیده شده و هر روز بر شمار آن افزوده می‌شود. لیستی از این شهرها عبارتند از:

شیراز، اصفهان، ملارد، کرج، زاهدان، کرمانشاه، تهران، مشهد، شوش، همدان، درگهان، نجف‌آباد، یزد، گرگان، کرمان، اراک، نورآباد، فولادشهر، ارومیه، ایذه، ملایر، شهرکرد، کازرون، فارس، اهواز، سبزوار، فسا، دهلران، اسدآباد، رامهرمز، شیروان، دورود، اسلامشهر، زنجان، ساوه، دزفول، اسلام آباد غرب، کوهدشت، مارلیک، ممسنی، نهاوند، یاسوج، الیگودرز، خرم آباد، رشت، جونقان، بابل، جزیره کیش، لالی، باغ ملک، لردگان، مرودشت، جوی آباد، بندر گناوه، جهرم، هرسین، قم، کوار، ایلام، ازنا، وکیل آباد، معالی آباد، فیروزآباد، نیشابور، چهارباغ، بندرعباس، رباط کریم، پردیس، اسفراین، قزوین، آبدانان و...

متأسفانه هنوز به‌شکل حیرت‌آوری مردم شهرهای کردستان و آذربایجان ساکت هستند و به خیابان‌ها نیامده‌اند. روز جمعه دوازدهم دی‌ماه در ششمین روز اعتصابات بازار و خیزش‌های مردمی در فولاد شهر مراسم گرامی‌داشت داریوش انصاری بختیاروند جوان سی و هفت ساله‌ای که در شامگاه چهارشنبه دهم دی‌ماه در جریان خیزش‌های شبانه این شهر با شلیک مستقیم نیروهای حکومت جان باخت برگزار شد. در مرودشت استان فارس نیز در مراسم خاکسپاری خداداد شیروانی منفرد و فریاد یک‌صدای «مرگ بر خامنه‌ای»، علیه بالاترین فرد حکومتی شعار دادند. هم‌چنین در کوهدشت با حضور انبوه مردم مراسم خاکسپاری امیرحسام خدایاری فرد برگزار شد. در این مراسم، پدر این عزیز جان‌باخته در میان جمعیت بزرگ شرکت‌کننده مردم بود و اعلام کرد که امیرحسام برخلاف فریبکاری و دروغ‌های رژیم هیچ ارتباطی با بسیج نداشته است. در این مراسم، نیروهای سرکوب به مردم شرکت‌کننده در مراسم خاکسپاری شلیک کردند. مردم با سنگ به آن‌ها حمله برده و سرکوبگران را فراری دادند. از شروع اعتراضات سراسری تا به امروز، دست‌کم ۹ تن از معترضین توسط نیروهای جنایت‌کار جمهوری اسلامی جان باخته‌اند. اسامی آنها عبارتند از جان‌باختگان امیرحسام خدایاری از کوهدشت، داریوش انصاری بختیاروند از فولادشهر، احمد جلیل و سجاد زیلایی از لردگان، شایان اسداللهی و وهاب موسوی و مصطفی از ازنا، خداداد شیروانی از مرودشت و رضا نیکنام از کوار عزیزانی هستند که تا به حال هویت‌شان مشخص شده است.



در چنین وضعیتی، فرصت‌طلبان و جنگ‌طلبان و سلطنت‌طلبان این نیروهای نیابتی اسرائیل، بوی کباب به مشام رسیده و سعی دارند با تفرقه‌اندازی بین مردم و فریب‌کاری‌های حکومت، اتحاد و همبستگی مردم علیه حکومت را ابه‌خودنمایی و نمایش پوچ «بازگشت سلطنت» تبدیل کنند.

نشریه اکونومیست جمعه ۱۲ دی، نوشت اعتراضات اخیر از نظر تعداد شرکت‌کنندگان به جنبش ۱۳۸۸ یا اعتراضات ۱۴۰۱ نمی‌رسد، اما بزرگ‌ترین موج اعتراضی از زمان خیزش «زن، زندگی، آزادی» تاکنون است.

بر اساس این گزارش، جمهوری اسلامی در شهرهای کوچک سرکوب شدیدتری انجام داده و در کلان‌شهرها محتاط‌تر عمل کرده؛ با این حال، تاکنون چند کشته و بیش از ۱۰۰ بازداشتی در ایران گزارش شده است.

اکونومیست افزود «سقوط بیش از ۴۰ درصدی ارزش ریال از خردادماه، تورم بالای ۴۰ درصد، حداقل دستمزدی که هنوز حدود دو دلار در روز است، و بحران‌های مزمن برق و آب»، از جمله ریشه‌های خشم عمومی در اعتراضات اخیر محسوب می‌شوند.

به گزارش این نشریه، ساختار قدرت تحت رهبری علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، عملاً اجازه تغییرات اساسی را نمی‌دهد و جابه‌جایی‌های مدیریتی اخیر در ایران بیشتر به «جابه‌جایی صندلی‌ها روی عرشه کشتی در حال غرق» شباهت دارد.

حساب وزارت خارجه اسرائیل به زبان فارسی در شبکه اجتماعی ایکس، با بازنشر پست تلویزیون فارسی‌زبان جیره‌بگیر خود «ایران‌اینترنشنال» نوشت: «چون اسرائیل همیشه در کنار مردم ایران ایستاده است.»

ترامپ جمعه ۱۲ دی در پیامی در شبکه اجتماعی تروث سوشال هشدر داد اگر نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی با معترضان خشونت‌آمیز برخورد کنند، ایالات متحده برای نجات مردم ایران اقدام خواهد کرد و در «آماده‌باش کامل» قرار دارد.

نیویورک تایمز تمرکز اصلی خود را بر اظهارات ترامپ گذاشته و آن را «تشدیدی کم‌سابقه» در واکنش آمریکا به اعتراضات ایران توصیف می‌کند. به نوشته این روزنامه، رییس‌جمهوری آمریکا اعلام کرده اگر حکومت ایران از نیروی مرگبار علیه معترضان استفاده کند، آمریکا «آماده و مسلح» برای مداخله است.

نیویورک تایمز، گزارش می‌دهد که این اعتراضات که ابتدا از سوی بازاریان و دانشجویان آغاز شد، اکنون وارد ششمین روز شده و به شهرهای کوچک‌تر نیز سرایت کرده است. هم‌زمان، مقام‌های بلندپایه حکومت ایران از جمله رییس مجلس و دبیر شورای عالی امنیت ملی هشدار داده‌اند هرگونه دخالت آمریکا می‌تواند کل منطقه را بی‌ثبات کند.

این روزنامه، همچنین به واکنش‌های اسرائیل، حمایت علنی برخی مقامات آن از معترضان، و پاسخ شدید وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد که بحران اقتصادی، تحریم‌ها، کمبود آب و انرژی و محدودیت‌های اجتماعی، خشم انباشته جامعه ایران را به نقطه انفجار رسانده است.

اخیرا نتان‌یا هو نخست‌وزیر نسل‌کش اسرائیل برای دیدار و گفت‌وگو با ترامپ از جمله در مورد حمله مجدد به ایران به آمریکا سفر کرده بود. منابع مطلع به پایگاه خبری آکسیوس گفتند که نتان‌یا هو در این دیدار، وضعیت برنامه هسته‌ای ایران را ۶ ماه پس از جنگ بررسی کرد و نگرانی‌های دولت اسرائیل درباره برنامه موشکی را به ترامپ ارائه داد. نتان‌یا هو، همچنین تلاش‌های حزب‌الله برای بازسازی زرادخانه موشک‌های دوربرد خود در لبنان را مطرح کرد.

دفتر نخست‌وزیری دولت اسرائیل از اظهارنظر در این رابطه خودداری کرد. کاخ سفید نیز آکسیوس را به اظهارات علنی ترامپ ارجاع داد. «مسعود پزشکیان»، رییس‌جمهور اسلامی ایران در واکنش به تهدیدهای ترامپ و نتان‌یا هو گفته بود ایران به هرگونه اقدام تجاوزکارانه پاسخی «سخت» خواهد داد.

در همین حال، «سید عباس عراقچی» وزیر امور خارجه ایران از ترامپ خواسته مذاکرات با ایران را با رویکرد مبتنی بر «احترام» از سر بگیرد. به نوشته پایگاه خبری آکسیوس، عراقچی و «استیو ویتکاف» فرستاده ویژه آمریکا تا ماه سپتامبر درباره احتمال یک توافق هسته‌ای گفت‌وگو کرده بودند اما در ماه‌های اخیر مذاکرات جدی انجام نشده است.

در آشفته بازار اوضاع کنونی سیاست ایران و جهان، گویی نمایش‌های سیاسی هرچه بیش‌تر با سیاست‌های نمایشی و فریبنده همراه شود پیرایی آن‌ها در جامعه بیش‌تر می‌شود. تازه‌ترین نمونه از این مدل نمایش‌ها، خود رهبرانگاری «رضا پهلوی» است.

این حقیقتی است که در پی حمله نظامی اسرائیل به ایران، پیام‌های پی‌درپی نتان‌یا هو به مردم درباره «زودرس بودن آزادی»، خطر گسترش درگیری‌ها و تنش‌های نظامی در منطقه و به ویژه با حمایت ترامپ و تقویت سیاست فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی، موجی از شادی و امید

را به رضا پهلوی و گروه‌های فاشیستی سلطنت‌طلب که خواهان مداخله خارجی برای کسب قدرت هستند برای استفاده از این «فرصت» شکل گرفته است.

تلاش‌های رضا پهلوی از دیدار بدون دعوت رسمی اما پرحاشیه با نتان‌یاهو در اسرائیل در سال گذشته گرفته تا سخنرانی اخیر او هم‌چون «میهمان ویژه» در کنفرانس «محافظه‌کاری ملی» که توسط افراطی‌ترین نمایندگان محافظه‌کار و مذهبی آمریکا در واشنگتن در چند ماه پیش برگزار شد، و به تازگی دریافت جایزه «معمار صلح» از بنیاد نیکسون و اعلام آمادگی برای پر کردن خلاء قدرت در آستانه حمله نظامی حمله قبلی اسرائیل به ایران، و بالاخره پیام تبریک به ترامپ و تقاضا از او برای ایفای نقش «تاریخ‌ساز» خود در ایران و ... نمونه‌هایی از تقویت سناریوهای سیاه‌بازگشت سلطنت به ایران است.

اکنون اما رضا پهلوی با کنار گذاشتن هرگونه تعارف و ابهام و سخنان دو پهلوی، به صراحت مدعی رهبری «خودخوانده» در دوران گذار و البته به درخواست خیالی «مردمی» که معلوم نیست چه گروهی و در کجا و چگونه چنین درخواستی را مطرح کرده‌اند شده است. ادعایی که تنها پرده نوینی از تقویت اقتدارگرایی در پروژه «پهلوی سوم» را به نمایش گذاشته که با اعلام آمادگی برای کسب قدرت، آداب و رسوم و اخلاقیات و ادعاهای «دست و پاگیر» دمکراسی‌خواهی، نقش تعیین‌کننده مبارزات کارگران، زنان، دانشجویان، بازنشستگان و مردم آگاه در نزد این جریان را نیز آشکارا به حاشیه رانده است. اکنون در تجمعات خودجوش مردمی گروه کوچکی به نفع سلطنت شعار می‌دهند یک بحث است و این که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی این شعار وسط تظاهرات می‌اندازد بحث دیگری است!

پیام دونالد ترامپ درباره اعتراضات ایران به تیتراژ اول بسیاری از رسانه‌های آمریکایی و اسرائیلی تبدیل شده است. و گروه‌های سلطنت‌طلب و تحلیل‌گران سطحی تلویزیون‌های فارسی زبان دولت‌های غربی و اسرائیل، انترنشنال و منو تو از این موضع ترامپ شدیداً ذوق‌زده شده‌اند. در راس همه، رضا پهلوی از این موضع ترامپ حال به‌حالی شده و احتمالاً کیف خود را آماده می‌کند تا با ارتش‌های اسرائیل و آمریکا، راهی ایران شود و بر روی ویرانه‌های جامعه ایران، بساط سلطنت و جشن و شادی خود را پهن کند! اما غافل از این که او و هم‌فکرانش در رویا به‌سر می‌بند و جامعه ایران هرگز پذیرای حکومت استبدادی شاه را سرنگون کردند دوباره به برگشت به وضعیت سابق تن بدهند. چرا که اکثریت مردم ایران و در راس همه جنبش کارگری و سایر جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه مردم مناطق تحت ستم کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، لرستان، آذربایجان و ... هرگز پذیرای سلطنت نیستند. مردم آذربایجان و کردستان کشتارهای ارتش شاهنشاهی در ۲۵ آذر ۱۳۲۴ را فراموش نکرده‌اند.

جالب است که گروه‌های سلطنت‌طلب و در راس آن‌ها یاسمین پهلوی، همسر رضا پهلوی، به آن حدی که تلاش خود را علیه ۱۵۷‌ها و اعدام آن‌ها راه انداخته‌اند علیه جمهوری اسلامی و اصلاح‌طلبان حکومتی ندارند. آن‌ها در این راه به حدی پیش رفته‌اند که عملاً با جمهوری اسلامی در کشتار مخالفین چپ و مجاهد و جمهوری‌خواه سرنگونی‌طلب هم‌زبان و همراه شده‌اند.

آیا رضا پهلوی موفق خواهد شد با طرح آمریکایی-اسرائیلی نقش سناریوهای چلبی در عراق و کرزای در افغانستان را ایفا کند یا نه؟ در هر صورت، شای رضا پهلوی آخرین کارت سناریوهای آمریکایی-اسرائیلی در ایران باشد. چرا که در حال حاضر آمریکا می‌خواهد با فشار حداکثری به جمهوری اسلامی، خود این حکومت را به مسیر خواسته‌ها و اهداف خود بکشد. سناریو دوم این است که اصلاح‌طلبان به رهبری میرحسین موسوی و یا خاتمی در ایران به قدرت برسند. البته سناریوی سومی هم وجود دارد: کودتای سپاه و کنار زدن خامنه‌ای و اجرای سناریوهای آمریکایی-اسرائیلی در ایران. اگر این کارت‌ها را بازی کردند و موفق نشدند بازی را ببرند شاید آن موقع و در تیر لیست‌شان به رضا پهلوی هم رجوع کنند. بنابراین، رضا پهلوی را در آب نمک خوابانده‌اند و در صف انتظار گذاشته‌اند.

بدشأنی رضا پهلوی این است که نه یک حزب و نیروی جدی و لشکری پشت سر است و نه خودش هنر و کاریسمای رهبری دارد و نه پایگاه قابل قبول مردمی در جامعه ایران ندارد.

اما در این میان، فراموش نکنیم که یک سناریوی دیگری هم وجود دارد؛ آن‌هم راه‌انداختن جنگ ملی-مذهبی در ایران و تقسیم ایران مانند یوگسلاوی سابق. نتان‌یاهو در یک سخنرانی‌های تأکید کرده بود که ایران زیادی بزرگ است و اگر این سخن او را درست ترجمه کنیم معنی‌اش تجزیه ایران است.

اما در مقابل این سناریوها، یک واقعیت غیرقابل انکار حی و حاضر و موجود نیز هست: جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش روشنفکری، جنبش بیکاران، جنبش بازنشستگان، جنبش‌های حق‌طلب و آزادی‌خواه مناطق تحت ستم سراسر ایران، و همه مردم آگاه. این جنبش‌ها، دهه‌هاست که در جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه مستقل آزاد و برابر، مرفه و عادلانه مبارزه می‌کنند.

بعد از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، یکی از بحث‌های بزرگ در افغانستان این بود که کشور دوباره به پادشاهی برگردد. شاه سابق، محمد ظاهر شاه، که در ایتالیا تبعید بود، به کابل برگشت و در لویه جرگه اضطراری ۲۰۰۲ حاضر شد. بسیاری از مردم و نمایندگان او را به‌عنوان نماد وحدت ملی می‌دیدند و علاقه داشتند وی دوباره شاه شود.

یکی دیگر از سناریوهای آمریکا و متحدانش در عراق چلی سازی بود. احمد چلیبی، یکی از سیاستمداران خارج کشور عراق در زمان حکمرانی صدام حسین بود که گروه معارض کنگره ملی عراق را با هدف براندازی حکومت صدام حسین تأسیس کرده بود. چلیبی نقش برجسته‌ای در ترغیب آمریکا برای حمله به عراق داشته و پس از سقوط صدام، تصدی سمت‌های بالایی، از جمله وزارت کشور، را بر عهده گرفت.

پس از آن، چلیبی سازی از اصطلاحات مرسوم در عرف سیاسی و به منزله آلترناتیو سازی توسط کشورهای بیگانه فرایندی است که معارضان تحت الحمایه دولت‌های خارجی، با کمک آن‌ها یا از طریق حمله نظامی یا کودتا یا انواع فشارهای سیاسی و اقتصادی، نظام‌های مستقر را سرنگون کرده و پس از آن به قدرت می‌رسند.

او در خاطراتش به «غسان شربل»، روزنامه‌نگار مشهور لبنانی گفته بود: «ما به کاری طولانی و طاقت‌فرسا در کنگره با هدف کشاندن آمریکایی‌ها به دخالت در عراق دست زدیم و تلاش کردیم آن‌ها را قانع کنیم که بقای نظام بعث برای منافع آن‌ها خطرناک است.» احمد چلبی، نماد اپوزیسیون وابسته‌ای بود که بدون داشتن پشتوانه‌ای ملی در داخل و در بین مردم برای ایجاد هر گونه تغییری، از طریق جلب حمایت قدرت خارجی و برای دست‌یابی به قدرت از هیچ اقدامی حتی ترغیب بیگانگان به حمله نظامی دریغ نمی‌کند.

اکنون رضا پهلوی در تلاش است با جعل و دروغ، همان رویکرد چلبی را در آرزوی تحقق احیای سلطنت در ایران به سر می‌برد اما به دلیل نداشتن پشتوانه ملی و حمایت مردمی، با هر اعتراضی در داخل به دروغ و جعل خود را نماد و نماینده معترضان عنوان کرده، برای خود در راهروهای محافل سیاسی کشورهای آمریکایی-اسرائیلی کسب مال و جاه می‌کند. نیروی به اصطلاح «برانداز» که پایگاهی در داخل کشور ندارند، امیدوارند آمریکا و اسرائیل و... آن‌ها را به‌عنوان آلترناتیو نظام مستقر ایران به رسمیت بشناسند و برای رسیدن به قدرت، حتی به ایران حمله نظامی کنند. رضا پهلوی و حامیان‌ش، تصور می‌کنند کسب حمایت دولت‌های خارجی بر پذیرش آن‌ها توسط مردم به‌عنوان «آلترناتیو» موثر خواهد بود.



لطفاً به ضمیمه مراجعه کنید

از بدو اعتراضات اخیر، رضا پهلوی با تبلیغات وسیع رسانه‌های دولتی آمریکایی، اسرائیلی و اروپایی، اقدامات متعددی برای سوار شدن بر موج اعتراضات و مصادره آن و فروش آن به دولت‌های خارجی به عمل آورده‌اند. تلقی آن‌ها بر این بوده است که با تکرار لفظ برانداز و لابی کردن و هشتگ‌زدن و سای‌های جعلی راه‌انداختن و دست‌کاری فیلم‌های اعتراضات با هوش مصنوعی، همچنین ملاقات و تماس با مقامات سیاسی آمریکایی-اسرائیلی می‌توانند خود را به جامعه ایران تحمیل کنند.

در حالی که در بین سلطنت‌طلبان و در راس همه رضا پهلوی، فردی در حد و قواره و توان و تجربه سیاسی چلبی، حتی با فاصله بسیار زیاد نیز به چشم نمی‌خورد. رضا پهلوی و بخشی از حواریون او با راه‌اندازی کمپین «من وکالت می‌دهم» در تلاش برای نشان دادن مقبولیت خود در بین مردم و با کمک رسانه‌های فارسی و غیرفارسی دولتی و وابسته، درصدد تثبیت رهبری «شاهزاده» در تغییر حکومت برآمده‌اند که با وجود اقدامات انجام شده و حمایت تبلیغی، سیاسی و نظامی اسرائیل و آمریکا، ره به جایی نبرده‌اند.

به این ترتیب، در تلاش برای برانگیختن طرفداران، اقدامات و مصاحبه‌های رضا پهلوی در روزهای اخیر شدت یافته است. به خصوص با تصمیم مشترک ترامپ و نتانیاهو و حمله نظامی احتمالی مجدد به ایران، رضا پهلوی را بیش از پیش سرمست کرده است. ترامپ پس از دیدار با نتانیاهو گفت اگر حکومت ایران برنامه هسته‌ای خود را بازسازی کند، ایالات متحده بار دیگر آن را نابود خواهد کرد، هرچند ترجیح او دستیابی به یک توافق هسته‌ای با تهران است.

به گزارش اکسیوس با این حال، ترامپ و نتانیاهو بر سر هیچ جدول زمانی مشخص یا جزئیات دقیق اقدامات نظامی آینده به توافق نرسیدند. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، سه‌شنبه در نامه‌ای خطاب به وزیران امور خارجه دیگر کشورها، سخنان ترامپ درباره جمهوری اسلامی را «نقض فاحش حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد» توصیف کرد و خواستار محکومیت آن شد. او در واکنش به هشدار ترامپ برای حمله مجدد نوشت که سکوت در برابر این تهدیدها «پیامدهای خطرناک» دارد. عراقچی، ادعا کرد: «ایران در پاسخ قاطع و پشیمان‌کننده به هرگونه تعرضی تردید نخواهد کرد».

بر اساس گزارش منابع مختلف آمریکایی، بنیامین نتانیاهو در دیدار با دونالد ترامپ، امکان انجام «دور دوم» حملات نظامی علیه ایران در سال ۲۰۲۶ را بررسی کرده است. نگرانی اصلی نتانیاهو، بازسازی توانمندی‌های دفاعی و بازدارندگی ایران پس از درگیری‌های گذشته عنوان شده است. این گفت‌وگو هم‌زمان با گزارش‌هایی از تسریع آماده‌سازی‌های ارتش اسرائیل برای یک جنگ احتمالی در چند جبهه، به ویژه با محوریت ایران، صورت گرفته است. برنامه‌ریزی راهبردی این حکومت تا سال ۲۰۳۰، بر گسترش توانمندی‌ها در حوزه فضا و نیروی انسانی متمرکز است. این تحولات در شرایطی رخ می‌دهد که ایران شاهد اعتراضات گسترده معیشتی در چندین شهر است. گزارش‌ها از تسریع آماده‌سازی‌های ارتش اسرائیل برای یک جنگ احتمالی در چند جبهه حکایت دارد. برنامه‌ای راهبردی که ایران را به عنوان نقطه آغاز سناریوی جنگی خود در نظر گرفته است.

در داخل ایران نیز، اعتراضات گسترده معیشتی در تهران و چند شهر دیگر، فضای داخلی کشور را تحت تاثیر قرار داده است. مسئولان حکومتی، از یک سو بر لزوم شنیدن صدای مردم تاکید می‌کنند و از سوی دیگر، هشدار می‌دهند که نباید از نارضایتی‌ها برای اجرای «سناریوهای خارجی» سوءاستفاده شود. این هم‌زمانی، پرسش‌های مهمی را ایجاد می‌کند: آیا رهبران اسرائیل، اعتراضات داخلی ایران را فرصتی برای افزایش فشار می‌بینند؟ آیا گفت‌وگوی نتانیاهو و ترامپ، نشانه‌ای از هماهنگی بیش‌تر برای مقابله با ایران است؟ آیا این اخبار، تصادفی نیست و نشان‌دهنده تشدید بازی خطرناک قدرت در منطقه است.

طرح مفهوم «دور دوم حملات» از سوی نتانیاهو، یک حرکت حساب شده در چارچوب دکترین امنیتی دولت اسرائیل است. این دکترین بر پایه «حمله پیش‌دستانه» و «جلوگیری از تکمیل توانمندی‌های استراتژیک دشمن» استوار است.

تعیین زمان «۲۰۲۶» نیز تصادفی نیست. این تاریخ، به اسرائیل فرصت می‌دهد تا آماده‌سازی‌های گسترده نظامی خود را کامل کند، تحولات داخلی ایران و منطقه را رصد نماید و هم‌زمان، فضای سیاسی آمریکا را بسنجد دولت اسرائیل که همواره از برتری کیفی خود دفاع می‌کرد، اکنون به دنبال «برتری مطلق» در حوزه‌های نوین است. تمرکز بر «فضا» نشان‌دهنده درک فزاینده از نقش حیاتی ماهواره‌ها در شناسایی، هدف‌گیری، ارتباطات و هدایت عملیات‌های دقیق است. هدف، ایجاد توانایی برای انکار استفاده مشابه به دشمنان و حفاظت از دارایی‌های فضایی خودی است. این یک بعد جدید از مسابقه تسلیحاتی در منطقه است.

هم‌زمانی اعتراضات داخلی در ایران با طرح بحث حمله جدید از سوی نتانیاهو، تصادفی نیست. رهبران و نهادهای امنیتی دولت اسرائیل، همواره به دنبال شناسایی و بهره‌برداری از نقاط ضعف داخلی رقبای خود هستند. آنان احتمالا اعتراضات معیشتی را نشانه‌ای از «آسیب‌پذیری» و «انحراف توجه» جمهوری اسلامی ایران می‌بینند.

ممکن است تهدیدها به عمل تبدیل نشود، اما فضای منطقه در وضعیت «نه جنگ، نه صلح» بسیار پرتنش باقی بماند. در این حالت، مسابقه تسلیحاتی شتاب می‌گیرد، عملیات‌های تروریستی و اطلاعاتی افزایش می‌یابد و هر حادثه کوچکی می‌تواند به جرقه یک درگیری بزرگ تبدیل شود. این وضعیت، توسعه و ثبات را در کل منطقه خنثی می‌کند.

نهایتاً، طرح بحث «دور دوم حملات» بیش از آن که یک برنامه قطعی باشد، بخشی از جنگ روانی و فشار استراتژیک آمریکایی-اسرائیلی علیه ایران است. اما در فضای بی‌ثبات خاورمیانه، حتی بازی با چنین مفاهیمی می‌تواند به دلیل اشتباه محاسباتی یا یک حادثه غیرمنتظره، به فاجعه‌ای واقعی تبدیل شود.

در نتیجه‌گیری، لازم به تأکید است که جنبش‌های اجتماعی ایران و سازمان‌های احزاب چپ و آزادی‌خواه سرنگونی‌طلب اپوزیسیون، که همواره در جهت سرنگونی هرچه سریع‌تر جمهوری چهل و جنایت و ترور اسلامی ایران مبارزه می‌کنند اما هرگز نمی‌خواهند وابسته به نیروهای خارجی باشند و یا بر دخالت آن‌ها چشم بدوزند. ده‌هاست که این جنبش‌ها و مردم آگاه و آزادی‌خواه ایران در جهت سرنگونی کلاست جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و شایسته انسانی مبارزه می‌کنند و در عین حال به استقلال مبارزه خود تأکید دارند. چرا که فاجعه انسانی و ویرانی زیرساخت‌های کشورهای فلسطین، لیبی، عراق، افغانستان، سوریه، یوگسلاوی و غیره را می‌بینند. کشورهایی که در اثر دخالت‌های آمریکا و اسرائیل و ناتو ویران شده‌اند و مصیبتی که بر سر مردم این کشورها آورده‌اند صدمرتبه بدتر از حاکمیت دیکتاتورهای حاکمان قبلی بر این کشورها بوده است.

فراموش نکنیم که رضا پهلوی در یک گفت‌وگوی، صراحتاً اعلام کرده بود که من نمی‌خواهم قربانی ایران باشم. و در گفت‌وگوی دیگری هم تأکید بود: من به ایران بر نمی‌گردم چون خانواده و دوستانم این‌جا هستند و... حتی برخی استادان سابقش هم‌چون امیر طاهری نیز او را ترک کرده‌اند. مدتی‌ست که تعدادی از زندانیان سیاسی زمان شاه، از پرویز ثابتی، این چهره مخوف ساواک شاه شکایت کرده‌اند و احتمالاً این ماه‌ها دادگاهش در آمریکا آغاز خواهد شد. رضا پهلوی و نزدیکانش به شدت نگرانند که پای آن‌ها نیز همانند پرونده حمید نوری در سوئد، به این پرونده و دادگاه کشیده شود.

بنابراین، باید دخالت سیاسی-نظامی آمریکایی-اسرائیلی و گروه‌های سلطنت‌طلب و رضا پهلوی که رسماً و علناً به نیروهای نیابتی اسرائیل تبدیل شده‌اند و بر خیزش‌ها و اعتراضات و انقلاب مردم ایران با تفرقه‌اندازی ضربه می‌زنند را با صدای بلند محکوم کرد؛ در عین حال، هم‌زمان بر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با مبارزه مستقل جنبش‌های اجتماعی کارگران و سایر مزدبگیران، زنان، دانشجویان و جوانان، روشنفکران و هنرمندان پیشرو و مترقی، بازنشستگان، بیکاران، حاشیه‌نشینان و فقرا، مردم تحت ستم، و مردم آگاه ایران تأکید ورزید و پافشاری کرد!

شنبه سیزده دی ۱۴۰۴- سوم ژانویه ۲۰۲۶

ضمیمه:

برخی عملیات‌های نظامی آمریکا از دهه هفتاد میلادی در جهان - عملیات کندور در آمریکای لاتین: دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰

کندور، نام زنجیره‌ای از سرکوب‌های سیاسی و عملیات‌های اطلاعاتی توسط دولت‌های دیکتاتور راست‌گرا در آمریکای جنوبی بود که توسط ایالات متحده(در دولت‌های لیندون جانسون، ریچارد نیکسون، جerald فورد، جیمی کارتر و رونالد ریگان) و برای جلوگیری از نفوذ ایده‌های کمونیستی برنامه‌ریزی شده بود. آمریکا در این دوره از دیکتاتورهای هوگو بانزر در بولیوی(۱۹۷۵-۱۹۷۱)، ارنستو گیزل در برزیل(۱۹۷۹-۱۹۷۴)، آگوستو پینوشه در شیلی(۱۹۹۰-۱۹۷۳)، آلفردو استروسنر در پاراگوئه(۱۹۸۹-۱۹۵۴)، خوان ماریا بردابری در اوروگوئه(۱۹۷۶-۱۹۷۳) و خورخه رافائل ویدالا در آرژانتین حمایت کرد.

شیلی: ۱۹۷۳

ریچارد نیکسون رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده و هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه، از گروه‌های مخالف و نیروهای مسلح حمایت کردند و سالوادور آلنده، رئیس‌جمهوری شیلی با کودتای ۱۱ سپتامبر سرنگون شد.

السالوادور: ۱۹۸۰

آمریکا کمک‌های گسترده‌ای به ارتش السالوادور برای مبارزه علیه چریک‌های جبهه آزادی‌بخش فارابوندو مارتی ارائه داد.

نیکاراگوئه: ۱۹۸۱

دولت آمریکا به ریاست جمهوری رونالد ریگان، جنگ خود علیه ساندینیسمو را آغاز کرد و به منابع سیا اجازه داد تا ۱۹,۵ میلیون دلار برای ایجاد به اصطلاح کنترتا که یک نیروی شبه نظامی متشکل از اعضای سابق گارد ملی دیکتاتوری سرنگون شده آناستازیا سوموزا بود، تخصیص دهند.

گرانادا: ۱۹۸۳

در اکتبر ۱۹۸۳، حدود هفت هزار سرباز آمریکایی به این جزیره حمله کردند تا موريس بيشاپ رئيس جمهوری وقت را سرنگون کنند. این عملیات "خشم اضطراری" نام داشت.

لبنان: ۱۹۸۳-۱۹۸۲

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۲، رونالد ریگان از اعزام یک‌هزار و ۲۰۰ تفنگدار دریایی برای خدمت در یک نیروی موقت چند ملیتی برای کمک به دولت لبنان خبر داد.

پاناما: ۱۹۸۹

در ماه دسامبر، ایالات متحده تهاجم به پاناما را آغاز کرد، عملیاتی نظامی که تحت عنوان «هدف مشروع» به بهانه برکناری ژنرال مانوئل آنتونیو نوریگا از قدرت و حفظ جان آمریکایی‌ها در این کشور انجام شد.

عراق(جنگ خلیج فارس): ۱۹۹۱-۱۹۹۰

در دوم اوت ۱۹۹۰، با این استدلال که هم کویت و هم امارات متحده عربی در توطئه با ایالات متحده، بیش از سهمیه‌های رسمی، نفت تولید می‌کنند، یک گروه نظامی عراقی از مرز وارد کویت شد.

چند ماه بعد، در سال ۱۹۹۱، آمریکا یک حمله نظامی گسترده علیه عراق انجام داد.

کویت: ۱۹۹۲

سوم اوت، پس از اینکه عراق از به رسمیت شناختن مرز جدید تعیین شده توسط سازمان ملل امتناع کرد، ایالات متحده مجموعه ای تمرینات نظامی را در کویت آغاز کرد.

سومالی: ۱۹۹۳

بیش از ۳۰ هزار تفنگدار دریایی آمریکا با هدف ادعایی تامین غذا برای مردم در بحبوحه فضای متشنج، فساد و جنگ داخلی در سومالی با شعار «بازگرداندن امید» وارد این کشور آفریقایی شدند.

بوسنی: ۱۹۹۵

ناتو اولین عملیات ضربتی در تاریخ خود را در بوسنی انجام داد که به عنوان عملیات «نیروی عمدی» شناخته شد. درگیری داخلی در این منطقه هزاران کشته و صدها هزار آواره برجای گذاشت.

یوگسلاوی: ۱۹۹۹

در ۲۴ مارس، ایالات متحده و ناتو عملیات نیروهای متفقین را آغاز کردند که به عنوان مجموعه ای از حملات بمباران یوگسلاوی به‌عنوان بخشی از جنگ کوزوو تلقی شد. دو هزار نفر جان باختند.

افغانستان: ۲۰۲۱-۲۰۰۱

پس از حملات ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده، واشنگتن جنگی را علیه تروریسم در افغانستان آغاز کرد. خروج آمریکایی‌ها از خاک افغانستان پس از ۲۰ سال اشغال در حالی پایان یافت که این عملیات نمونه شکست حضور نظامی آمریکا در این کشور تلقی می‌شود. از سال ۲۰۰۱، جورج دبلیو بوش رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، به اصطلاح «جنگ علیه تروریسم» را آغاز کرد.

ونزوئلا: ۲۰۰۲

دولت آمریکا به ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، تلاش برای کودتا در آوریل ۲۰۰۲ علیه هوگو چاوز رئیس‌جمهوری وقت ونزوئلا را حمایت کرد اما به لطف حمایت گسترده مردم از رئیس‌جمهوری منتخب شکست خورد.

عراق: ۲۰۰۳

نیروهای آمریکایی در تلاش برای یافتن سلاح‌های کشتار جمعی مشکوک، از طریق حملات موشکی به عراق حمله کردند و کشوری را با پنج میلیون آواره و نیم میلیون کشته، از جمله کشته شدن چهار هزار سرباز آمریکایی، ویران کردند.

هائیتی: ۲۰۰۴

کارزار خشونت آمیز برای بی ثبات کردن هائیتی بهانه ای را برای نیروهای آمریکایی فراهم کرد تا وارد این کشور کارائیب شوند و ژان برتراند آریستید را از ریاست جمهوری این کشور برکنار کنند.

پاکستان: ۲۰۰۷-۲۰۱۵

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت ایالات متحده صدها حمله با هواپیماهای بدون سرنشین در پاکستان انجام داد.

سومالی: ۲۰۰۷

در ژانویه ۲۰۰۷، آمریکا به عنوان بخشی از تلاش‌ها برای از بین بردن نیروهای القاعده، در سومالی مداخله نظامی کرد.

یمن: ۲۰۰۹

جنگ ایالات متحده علیه تروریسم همچنین پای نیروهای این کشور را به یمن باز کرد. آمریکا از ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹ به صورت آشکارا و با انجام ۲۸ حمله هوایی در درگیری این کشور خاورمیانه مشارکت داشت.

اکوادور: ۲۰۱۰

شورش پلیس علیه قانون دستمزد در اکوادور، بهانه‌ای برای کودتا علیه رافائل کورره‌آ رییس‌جمهوری وقت این کشور تحت نظارت ایالات متحده بود.

لیبی: ۲۰۱۱

نیروهای ناتو در مارس ۲۰۱۱ به دلیل نقض حقوق بشر و بحران انسانی وارد لیبی شدند.

از آن سال به بعد، مجموعه‌ای تظاهرات مردمی و سیاسی در این منطقه به وقوع پیوست که به بهار عربی معروف است. این وقایع در نهایت منجر به سقوط دولت‌های بن علی در تونس و حسنی مبارک در مصر، تشدید خشونت‌ها در یمن و جنگ داخلی در لیبی شد. **رویدادهایی که در کتابچه راهنمای جنگ‌های غیر متعارف ایالات متحده درج شده است.**

پاراگوئه: ۲۰۱۲

در ماه ژوئن، اولین کودتای پارلمانی در منطقه آمریکای لاتین علیه رئیس‌جمهور فرناندو لگو و با حمایت واشنگتن صورت گرفت. لگو، که صبح روز یک‌شنبه ۲۴ ژوئن در اولین سخنرانی عمومی خود بعد از برکناری گفت که بدون تردید این عمل یک کودتا علیه شهروندان و دموکراسی بوده و تاکید کرد که ما باید این موضوع را به چهار گوشه جهان فریاد کنیم .

سوریه: ۲۰۱۴

ایالات متحده به بهانه حمایت از گروه‌های شورشی علیه بشار اسد، رئیس‌جمهوری سوریه در این کشور مداخله کرد. به رغم اینکه نیروهای آمریکایی خروج خود را از این کشور در سال ۲۰۱۸ آغاز کردند اما حضورشان همچنان در برخی مناطق ادامه دارد و روزانه ۷۰ هزار بشکه نفت را غارت می‌کنند.

اوکراین: ۲۰۱۴

یورومیدان که به عنوان مجموعه تظاهرات طرفداران اروپا در اوکراین برای سرنگونی رئیس‌جمهوری یانوکوویچ شناخته می‌شود، توانست یک دولت جدید، یک پارلمان جدید و یک رئیس‌جمهور جدید را به قدرت برساند: پترو پوروشنکو. ناظران می‌گویند که ایالات متحده و متحدان غربی آن با حمایت گروه‌های اپوزیسیون، از کودتا برای برکناری یانوکوویچ از قدرت حمایت کردند.

برزیل: ۲۰۱۶

در ۳۱ آگوست، سنای برزیل برکناری قطعی دیلما روسف رییس‌جمهوری وقت را تصویب کرد. روند محاکمه سیاسی که دلایل اتهامات اثبات نشد و با ادامه این روند، شواهدی مبنی بر حمایت آمریکا از کودتا آشکار شد.

ونزوئلا: ۲۰۱۹

در ۲۴ ژانویه، خوان گویادو رهبر مخالفان خود را به عنوان «رییس‌جمهوری موقت» ونزوئلا معرفی کرد و واشنگتن بلافاصله او را به رسمیت شناخت.

بولیوی: ۲۰۱۹

در ۱۰ نوامبر ۲۰۱۹، کودتا علیه دولت قانونی اوو مورالس رخ داد که طبق بررسی‌ها، توسط ایالات متحده سازماندهی و تامین مالی شده بود. مورالس مجبور شد از سفارت مکزیک و سپس در آرژانتین پناهندگی بگیرد، در حالی که جنبه آنیس خود را به مدت یک سال رییس‌جمهوری موقت معرفی کرد و در این مدت حجم عظیمی از دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی دولت حامی جنبش برای سوسیالیسم (MAS) را نابود کرد.

اکنون رییس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، برای نخستین بار دست به عملیات نظامی مستقیم در خاک ونزوئلا زد و یک اسکله را هدف قرار داد که به ادعای واشنگتن در قاچاق مواد مخدر نقش داشته است. این اقدام در حالی صورت گرفته که ترامپ پیش از آن با تهدید به حملات زمینی، فشار بر مادورو را افزایش داده و هم‌زمان با تقویت نیروهای نظامی در منطقه، نشان داده است که واشنگتن قصد دارد حضور خود در آمریکای جنوبی را به‌شدت پررنگ کند. تنش‌های

تازه، پرسش‌های جدی درباره اهداف واقعی آمریکا از مقابله با مواد مخدر تا بازپس‌گیری منابع نفتی و پیامدهای حقوقی و سیاسی این حملات را برانگیخته است.

به نوشته الجزیره، ترامپ، روز دوشنبه اعلام کرد که آمریکا یک حمله زمینی در ونزوئلا انجام داده است؛ اقدامی که نشان‌دهنده تشدید چشم‌گیر فعالیت‌های نظامی اخیر واشنگتن علیه این کشور آمریکای جنوبی است. تنش‌ها میان واشنگتن و کاراکاس از ماه سپتامبر به شدت افزایش یافته است؛ زمانی که دولت ترامپ مجموعه‌ای از حملات را علیه شناورهای ونزوئلایی در دریای کارائیب و شرق اقیانوس آرام آغاز کرد؛ حملاتی که دولت آمریکا مدعی است این شناورها در قاچاق مواد مخدر دست داشته‌اند.

رئیس‌جمهوری آمریکا اعلام کرده است که این کشور یک تاسیسات مواد مخدر در ونزوئلا را منهدم کرده است. در صورت تأیید، این نخستین عملیات ارتش آمریکا در خاک این کشور آمریکای جنوبی به شمار می‌رود.

هدف اصلی آمریکا، دسترسی به منابع عظیم نفتی ونزوئلا است و به همین دلیل، مبارزه با کارتل‌های قاچاق مواد «مخدر» نیز «اسم رمز» حمله این کشور نفت‌خیز است.

امروز با مدام شنبه ۳ ژانویه ۲۰۲۶، گزارش‌ها از بمباران گسترده اهدافی در کاراکاس و چند شهر دیگر ونزوئلا خبر دادند؛ حمله‌ای که هم‌زمان با انتشار ویدئوهای متعدد از انفجارها در شبکه‌های اجتماعی، با ادعای جنجالی دولت آمریکا درباره «دستگیری و انتقال نیکولاس مادورو» وارد مرحله‌ای بی‌سابقه از تنش میان واشنگتن و کاراکاس شد.

وبسایت [amerika21](#) نوشته است که در جریان این حملات، بنا بر گزارش‌های اولیه، تأسیسات نظامی، فرودگاه‌ها و زیرساخت‌های ارتباطی هدف قرار گرفته‌اند؛ از جمله پایگاه نظامی فورته تیونا و فرودگاه/پایگاه نظامی لا کارلوتا در کاراکاس، بندر لا گوایرا و نیز مراکزی در ماراکای (ایالت آراگوآ). این رسانه تأکید کرده که جزئیات دقیق هنوز روشن نیست و اطلاعات کامل در دست نیست.

شبکه فاکس نیز به نقل از مقام‌های آمریکایی اعلام کرده دولت ایالات متحده حملات را تأیید کرده است. هم‌زمان دونالد ترامپ در شبکه اجتماعی «تروث سوشال» ادعا کرد نیکولاس مادورو و همسرش سلیا فلورس در چارچوب عملیات نظامی «بازداشت» و «از کشور خارج» شده‌اند؛ ادعایی که در ساعات اولیه، از سوی سایر منابع تأیید نشده است. رويترز نیز گزارش داده است که دولت ونزوئلا بلافاصله این ادعا را تأیید نکرد.

در کاراکاس، واکنش رسمی دولت ونزوئلا تند و کم‌سابقه بود. در بیانیه دولت مادورو آمده است کاراکاس «تتهاجم نظامی بسیار شدید» دولت کنونی آمریکا علیه خاک و مردم ونزوئلا را محکوم کرده و گفته این حمله هم مراکز غیرنظامی و هم نظامی را در کاراکاس و نیز در ایالت‌های میراندا، آراگوآ و لا گوایرا هدف گرفته است. در این بیانیه، اقدام آمریکا «نقض آشکار منشور سازمان ملل» توصیف شده و هشدار داده شده که چنین حمله‌ای صلح و ثبات بین‌المللی را، به‌ویژه در آمریکای لاتین و کارائیب، تهدید می‌کند و جان میلیون‌ها نفر را در معرض خطر قرار می‌دهد.

یکی از نقاط محوری ابهام، سرنوشت مادورو و همسرش است. به گزارش معاون رئیس‌جمهور ونزوئلا، اندکی بعد در تلویزیون دولتی VTV اعلام کرده مقام‌های ونزوئلا نمی‌دانند مادورو و همسرش کجا هستند و از ترامپ خواسته است «نشانه‌ای از زنده بودن» آن‌ها ارائه کند. در پوشش‌های بین‌المللی نیز بر همین وضعیت نامعلوم تأکید شده است.

از سوی دیگر، رويترز هم‌زمان گزارش کرده که وزیر دفاع ونزوئلا، ولادیمیر پادرینو لویس در پیامی ویدئویی گفته کشورش در برابر «حضور نیروهای خارجی» مقاومت خواهد کرد و افزوده است حمله‌ای در ساعات اولیه صبح رخ داده و دولت در حال جمع‌آوری اطلاعات درباره تلفات احتمالی است.

ابعاد این رخداد از منظر تاریخی نیز قابل توجه است. رويترز این مداخله را «مستقیم‌ترین اقدام آمریکا در آمریکای لاتین از زمان حمله ۱۹۸۹ به پاناما» توصیف کرده؛ گزاره‌ای که نشان می‌دهد بحران از سطح فشارهای سیاسی و عملیات محدود، به مرحله‌ای رسیده که می‌تواند پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی گسترده‌تری داشته باشد- به‌ویژه اگر ادعای انتقال مادورو از کشور تأیید شود یا اگر کاراکاس به اقدام تلافی‌جویانه دست بزند.

در مجموع، آن‌چه تاکنون روشن است وقوع انفجارها و حملات و نیز جنگ روایت‌ها درباره نتیجه عملیات است: واشنگتن از «موفقیت» و «بازداشت رئیس‌جمهور» می‌گوید؛ کاراکاس از «تهاجم نظامی»، «نقض منشور سازمان ملل» و «بسیج دفاعی» سخن می‌گوید؛ و در میانه، پرسش‌های کلیدی؛ از جمله محل نگهداری مادورو، میزان خسارات و تلفات، و دامنه ادامه عملیات، هنوز پاسخ قطعی ندارد.

هفته‌هاست که ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا از احتمال آغاز «قریب‌الوقوع» حملات زمینی به کارتل‌های مواد مخدر در خاک ونزوئلا سخن گفته؛ اما وقوع چنین حمله‌ای را تأیید نکرده بود تا روز ۹ دی‌ماه که او حمله به «نخستین هدف زمینی» در ونزوئلا را تأیید کرد. کارتل‌های مواد مخدر بهایتنه‌ای است که آمریکا به ونزوئلا حمله کند و به اهداف سیاسی-نظامی خود برسد.

از بیش از دو ماه پیش تاکنون نیروهای آمریکایی در دریای کارائیب و نواحی شرقی اقیانوس آرام حملات متعددی را علیه قایق‌های مظنون به قاچاق مواد مخدر انجام داده‌اند؛ حملاتی که تاکنون جان دست‌کم ۱۰۷ تن را گرفته است.

روابط میان واشنگتن و کاراکاس از زمانی که هوگو چاوز در سال ۱۹۹۹ به ریاست‌جمهوری رسید، مسیر تنش و تقابل را طی کرده است. چاوز که خود را شبه‌سوسیالیست و ضدامپریالیست معرفی می‌کرد، با مخالفت آشکار با حملات آمریکا به افغانستان و عراق و هم‌چنین با نزدیک شدن به کشورهایی چون کوبا و ایران، خشم واشنگتن را برانگیخت. پس از آن هم، وقتی چاوز ایالات متحده را به حمایت از تلاش برای کودتای سال ۲۰۰۲ متهم کرد، روابط دو کشور

تیره‌تر شد. برای بسیاری در آمریکا به‌ویژه در جناح تندرو حزب جمهوری‌خواه جهت‌گیری به سیاست نیمچه «سوسیالیستی» دولت ونزوئلا، این کشور را در کنار متحدش کوبا به «دشمنی طبیعی» برای ایالات متحده تبدیل کرده است.

رهبران اپوزیسیون ونزوئلا، به‌ویژه ماریا کورینا ماچادو، برنده جایزه صلح نوبل از ترامپ خواسته‌اند برای حمایت از یک خیزش داخلی در کشور کمک کند. ایالات متحده پیش‌تر نیز مانورهای جنگی‌ای برگزار کرده بود که سناریوی «قطع سر» رهبری ونزوئلا را شبیه‌سازی می‌کرد.

ونزوئلا دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفتی تایید شده در جهان است که حدود ۳۰۳ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود، یعنی معادل ۱۷ تا ۲۰ درصد از ذخایر جهانی، علاوه بر ذخایر گاز طبیعی که بیش از ۲۰۰ تریلیون فوت مکعب است و منابع معدنی استراتژیک.

ونزوئلا از فراوانی آب برخوردار است که در تولید برق به میزان ۶۰ درصد کمک کرده است، همچنین موقعیت آن در حوضه کارائیب، نزدیکی به سواحل آمریکا و گذرگاه‌های دریایی حیاتی، اهمیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای به آن می‌بخشد.

با وجود این وزن اقتصادی، اقتصاد ونزوئلا بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱ بیش از ۷۵ درصد کوچک شد و تولید نفت از حدود ۲,۳ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۳ به کمتر از ۷۰۰ هزار بشکه در روز در طی چند سال کاهش یافت، که سهم ونزوئلا را به کمتر از ۱ درصد از عرضه نفت جهانی کاهش داد، که این امر به دلیل مجموعه‌ای از عوامل، از جمله تحریم‌ها و فشارهای خارجی بوده است.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در یک کنفرانس خبری اعلام کرد، آمریکا دست‌کم به‌طور موقت اداره ونزوئلا را در دست خواهد گرفت.

همین هشدار است به جمهوری اسلامی ایران. از سوی دیگر، حمله نظامی آمریکا به ونزوئلا و ربودن مادورو و همسرش فضای شادی بزرگی را در میان گرایش‌های راست و فاشیستی ایرانی همچون سلطنت‌طلبان و رسانه‌های آن‌ها به وجود آورده است و...